

بحث در زمینه وزارت محترم رضا آذری

در بحبوحهٔ تجدد و تجددطلبی ایران، یعنی سال‌های مقارن با استقرار نظام پهلوی در دههٔ ۱۳۰۰ شمسی، هم‌زمان با مصوبه مجلس شورای ملی مبنی بر اعزام سالانه دانشجویان به اروپا در خرداد ماه ۱۳۰۷ که به اعزام یکصد نفر به اروپا منجر شد، بحث تحصیلات زنان و لزوم حضور خانم‌ها در امتحانات اعزام به اروپا نیز مطرح گردید، یعنی موضوعی مطرح شد که هنوز هم به رغم گذشت بیش از هفتاد سال از طرح آن، یک اجتماع گسترده در مورد آن وجود ندارد و به نوعی «بحث روز» است. یکی از نخستین مطالبی که در این زمینه مطرح شد یادداشتی بود از خانم خدیجه محمدآبادی که درباره تحصیل زنان در اروپا اظهار داشت: «... چقدر مایه یأس و ناامیدی است که مجلس شورای ملی ایران در ضمن تصویب لایحه اعزام محصلین به اروپا اصل مهم و قابل استفاده آن را [که] شرکت دادن دختران ایرانی در مسابقه بود فراموش کرده و آقایان و کلاء حاضر نشدند که این خدمت مهم به مملکت و ملت را کاملاً انجام بدهند.»^۱ ولی در این مرحله، یعنی در دور نخست اعزام محصل این موضوع که از لحاظ مضامینی مربوط به تساوی حقوق زن و مرد یکی از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود بازتاب چندانی نیافت. بحث جدی هم‌زمان با اعزام دومین کاروان یکصد نفری دانشجویان به اروپا در سال ۱۳۰۸ صورت گرفت. روزنامه‌های اطلاعات، ستاره جهان و

روزنامه نیمه رسمی *ایران* این موضوع را به بحث گذاشته و آراء مخالف و موافق چندی در این زمینه مطرح شد.

مخالفان اعزام دانشجویان دختر به اروپا دو گروه بودند، با دو استدلال متفاوت؛ گروهی که اساساً با اعزام دختران به اروپا مخالفت داشتند و گروه دیگر که چنین امری را زودرس تلقی کرده و ایجاد زمینه‌ها و بنیان‌هایی را پیش شرط اعزام دانشجویان دختر به خارج می‌دانستند.

موافقان اعزام دختران به اروپا هم با دو نگرش متفاوت به این مسئله می‌نگریستند؛ یعنی گروهی که زن و مرد را مساوی دانسته و هیچ‌گونه «اما و اگر» را نپذیرفته و حق زن می‌دانند که هر طور که مایل است برای خود تصمیم بگیرد و گروه دوم که بر این اعتقاد بود که ده درصد از دانشجویان را دختران تشکیل دهند تا آنان بتوانند پس از تکمیل تحصیلات کادر آموزشی مجربی را برای مراکز آموزشی تشکیل داده و با توانایی بیشتر به امر تعلیم و تربیت دختران ایرانی بپردازند.

سرهنگ عبدالجواد قریب از مخالفان اعزام دانشجویان دختر به اروپا در رساله‌ای تحت عنوان «راجع به اعزام دختران ایرانی به فرنگستان» بعد از مقدماتی درباره خصوصیات ایرانی‌ها به ویژه «تقلید محض» ایرانیان در برهه‌های مختلف تاریخ، تقلید از شیوه اروپایی‌ها را برای ایرانیان مضر دانسته و آن را باعث انحراف از وظایف اصلی‌شان تعریف کرد. به نظر او «... هیچ کس منکر تربیت دخترها نیست ولی آیا مقصود از تربیت دختران چیست؟ وظیفه جنس نر و ماده را طبیعت معین کرده است. چه برای حیوان و چه برای انسان. وظیفه جنس نر سعی و کوشش و مبارزه برای تهیه و قوت و معاش یومیه است. جنس ماده باید خانه‌داری و بچه‌داری کند و به قول شما دخترهای امروز را باید طوری تربیت کرد که فردا مادرهای خوبی باشند و نسل آینده را در دامان تربیت خود با ملکات فاضله و روح وطن‌پرستی پیورانند بالاخره دختر امروز را برای مادری فردا می‌خواهید...»^۲

سرهنگ عبدالجواد خان بعد از این شرح و وظایفی که برای دختران و مادران آینده متصور است، این پرسش‌ها را مطرح کرد که «آیا برای این مقصود فرستادن دخترها به اروپا ضروری و حتمی است؟ آیا ضرورتی دارد که مادرهای آینده ما فیزیک و شیمی و ریاضیات و مکانیک عالی بیاموزند...»^۳ سرهنگ قریب معتقد بود حتی اگر به این نوع علوم برای دختران نیز نیاز باشد، می‌توان با ایجاد امکانات در داخل و رفع و رجوع نیازهای آنان پرداخت؛ چون به نظر او لزومی نداشت که مادران آینده حتماً در فیزیک و شیمی و ریاضیات متبحر باشند. به نظر وی در اروپا و کشورهای متمدن درصد کمی از زنان در این گونه علوم متبحر شدند. فقط مادام کوری به شهرت رسید که آن هم به دلیل شرکت در فعالیت‌های شوهرش بود. از آنجایی که مخترعان و کاشفان و دانشمندان درجه اول در اروپا تماماً مرد بودند، پس می‌شد نتیجه گرفت که وظایف مرد و زن اساساً

مختلف است و وظیفه طبیعی زنان بچه‌داری و خانه‌داری است؛ «... مردها باید در راه علم و صنعت بکوشند؛ امثال نیوتن و لائوازیه و پاستور و ادیسون تهیه کنند [و] زن‌ها باید خانه و زندگانی نیوتن و لائوازیه و پاستور و ادیسون را اداره و بچه‌های آنان را بزرگ کنند تا نیوتن و لائوازیه و پاستور و ادیسون بتوانند فارغ‌البال به تکمیل علوم و فنون و اختراعات و اکتشافات بپردازند.»^۴ سپس سرهنگ قریب با گوشه و کنایه‌ای به دختران ایرانی می‌نویسد: «... من خیال می‌کنم اگر هم‌خوابه نیوتن و لائوازیه و پاستور و ادیسون از جنس بعضی از دخترهای طهران بود هرگز این دانشمندان بزرگ نایل به آن اکتشافات و اختراعات نمی‌شد، زیرا زن باید زندگانی داخلی شوهر خود را اداره کند تا شوهر بتواند فارغ‌البال به تکمیل علم و فن و اختراعات و اکتشافات بپردازد، بعضی از دخترهای امروز ما به طوری آشفته و پریشان خیابان لاله‌زار و سینما و خیاط خانه مادام‌فلان هستند که هر بدبختی شوهر آنها باشد یا لحظه‌ای خیالش برای کارهای عادی زندگانی آسوده و فارغ نخواهد بود تا چه رسد به این که بتواند اختراعات و اکتشافاتی را از قوه به فعل بیاورد.»^۵

اما بحث اصلی در این زمینه، در روزنامه *ایران* و با سرمقاله زین‌العابدین رهنما تحت عنوان «اعزام محصل» آغاز شد؛ به نظر رهنما تربیت زن‌ها و دخترها از مردها با اهمیت‌تر بود چون «... مدرسه اول انسان‌ها، دامان مادر و تربیت خانگی است [و] به همین جهت است که متفکران اجتماعی به تربیت اولیه اطفال که همان تربیت مادر باشد بیش از سایر مراحل اهمیت می‌دهند. زیرا پایه و اساس سایر تربیت‌ها روی این یکی قرار گرفته است.»^۶

رساله

راجع باعزام دختران ایرانی بفرنگستان

تألیف سرهنگ عبدالجواد قریب

معل فروش

کتابخانه مهرت خیابان ناصریه

رهنما علاوه بر این دلیل به اوضاع نابسامان مدارس نسوان و نبود کادر آموزشی مجرب زن در این مدارس همانند مدارس پسران اشاره کرده و بر این باور بود هر چه معلمان فاضل‌تر و با سوادتر باشند شاگردان بهتری را تربیت می‌کنند «... وقتی که شما دخترتان را به مدرسه می‌فرستید ناچار باید مایل باشید که معلمان آنها فاضل و لایق و تکمیل شده باشند. این همه مدارس نسوان محتاج معلمه‌هایی است که تحصیلات عالی کرده باشند و بتوانند به خوبی از عهده تدریس و اداره کلاس و مدرسه برآیند.»

به نظر رهنما لازم بود که هر چه زودتر ده الی بیست دانشجوی دختر به همراه این کاروان‌های یکصد نفری سالانه آقایان اعزام شوند و هر چه در این امر تأخیر می‌شد، محرومیت موجود در جامعه نیز برقرار می‌ماند.^۷

عبدالحسین بینا در نخستین پاسخی که به مقاله رهنما نوشت به شکل محتاطانه‌ای اظهار داشت که با بخش مربوط به اهمیت نقش مادران در پرورش اولاد موافق است اما «... با اعزام دختران به اروپا مخالفم و عقیده دارم که ما هنوز همان طور که استطاعت این را نداریم که پانصد نفر شاگرد در هر سال به اروپا بفرستیم زنان ما هم هنوز دارای این استطاعت نیستند که بتوانند تحصیلات خود را در اروپا تکمیل نمایند.»^۸

منظور وی از «استطاعت» اولاً «جهل» اکثریت نسوان بود و این که هنوز با همین تعداد مدارس نسوان و شاگردانی که دیپلم از این مدارس گرفتند افراد شاخص مطرح نشده بودند، بود و دیگر تردید نسبت به نتایج اخلاقی اعزام دانشجویان و احياناً تغییرات روحی و روانی آنان پس از مراجعت به ایران و نتایج مضری که ممکن است برای جامعه ایران به همراه داشته باشد. به نظر او با این که مردان از روحیه و احساسات قوی‌تری نسبت به زنان برخوردارند علی‌رغم این ویژگی مثبت «... خیلی از محصلین که به خرج خود یا دولت به اروپا رفته و مراجعت کرده‌اند یک احساسات و اخلاقی پیدا کرده‌اند که نه تنها برای مملکت مفید نبوده بلکه برای خودشان هم توانسته‌اند مورد استفاده شوند.»^۹ بینا عوارض و تأثیر منفی که بعضی مردان دانشجوی اروپا رفته تجربه کردند را به دختران تعمیم داده و این عوارض را برای دختران بیشتر و مخرب‌تر پیش‌بینی می‌کند.^{۱۰}

انتشار این دو مقاله، به ابراز عقاید و آراء دیگری نیز در این زمینه دامن زد.

تندرکیا در دفاع از مقاله بینا این استدلال را آورد که مملکت ما «... مادر دانا می‌خواهد تا کودکان را نیکو تربیت نماید، در ادعا مخالفتی نیست. اما آیا از اعزام دختران به اروپا این نظریه تأمین شده است؟ به عقیده من تأمین نخواهد شد. زیرا که این خانم‌های تازه به دوران رسیده در مملکت دیروز ما به کنجی خزیده بودند و اندک زمانی است که می‌خواهند رُخت خود را در جامعه

بکشند و آن چنان که باید پخته نگشته‌اند که به اروپا روانه شوند. بنیاد اخلاق ایبن ناآزمودگان در میدان پر شر و شور اروپا با حملات شدید گوناگون آشفته خواهد شد. «کلو و اشربوا» را خواهند آموخت «و لاتسرفوا» را فراموش می‌نمایند. شنیده‌اند تجدد نیکو است ولی نمی‌دانند تجدد چیست؟» به نظر تندرکیا فرستادن دانشجویان دختر مستلزم یک سیر تکوینی است که بعد از پیمودن آن، اعزام دانشجویان سوئدمنند خواهد بود.^{۱۱} خانم قمرکیا - که نسبتی با تندرکیا نداشت - در پاسخ به مخالفت‌های بی‌نا و تندرکیا به عدم تناسب موقعیت زنان با مردان در گذشته اشاره کرد و نابرابری‌های موجود در استفاده از امکانات آموزشی و این که مردان از این امکانات بهره‌مند بودند و زنان بی‌بهره. او با ارایه آماری درباره استقبال دختران از آموزش در تهران مبنی بر آن که «... عده داوطلب زنانه در متوسطه ۳۴۴ و در ابتدایی ۶۴۵ نفر است در صورتی که احصائیه‌های چند سال قبل صفر و یا محدود به عده خیلی کمی بود که قابل ذکر نیست...»، خاطر نشان ساخت «... بالاخره حالیه که موقع آن است که خانم‌های ایرانی یک قدم در اجتماع جلوتر گذارند و اقلًا با چشم خود در دنیای متمدن همه چیز را دیده و در مدارس آنجا معلومات امروز را فراگیرند»^{۱۲} به نظر خانم قمرکیا با توجه به چنین استقبالی از آموزش دختران و در تناسب با اعزام یکصد نفری دانشجویان پسر می‌توان حتی در حدود ده نفر دانشجوی دختر نیز قابل شد. او سپس با اشاره به تعلیمات زنان در جهان و مقایسه آن با ایران، می‌نویسد: «... آخر ما از چینی و عرب و هندی پست‌تریم که در تمام ممالک محصله دارند. آخر در مقابل پیشرفت سریع زن‌ها که در انگلستان زن‌ها قریب صد کاندیدا در انتخابات دارند تقاضای ده نفر محصله به این همه جار و جنجال برخوردار [نمایند] دنیا با چه نظری به ما نگاه خواهد کرد؟»^{۱۳}

دکتر سید ارسطو علاج نیز در دفاع از اعزام دانشجوی دختر به اروپا پس از مقدماتی در رد اظهارات بی‌نا در یک نکته اجتماعی در احتمال بیشتر شدن عدم توازن فعلی میان مردان تحصیل کرده و زنان فاقد تحصیل نوشت: «... اگر دختران جاهل و بی‌اطلاع بمانند و پسران تحصیل کرده و عالم شوند موضوع ازدواج در آتیه فوق‌العاده مشکل خواهد شد طبیعی است جوان‌هایی که سال‌ها در داخله و خارجه تحصیل کرده‌اند تن به ازدواج با دختران بی‌سواد که دماغ‌شان پر از خرافات و موهومات است در نمی‌دهند و از این راه خسارت فوق‌العاده نصیب ما خواهد شد»^{۱۴}

محسن رأفت در ادامه این بحث با تشبیه مدارس به «کارخانه آدم‌سازی» و لزوم آشنایی معلم‌ها با دانش و با علم در این مدارس به گزارشی از آقای بهرامی سرپرست محصلین اعزامی به اروپا اشاره داشت که در آن درباره دانشجویان زن ایرانی که با هزینه خودشان در سوئیس تحصیل

کرده و از هر حیث موفق بودند مطالبی آمده بود. وی آن را دلیل دیگری بر بطلان آراء مخالفان اعزام دانشجویان دختر دانسته بود.^{۱۵}

البته مخالفان اعزام دانشجوی دختر به اروپا نیز نکاتی را مطرح کردند. د. پزشکی محصل سال پنجم طب، نوشت: «خانم قمر کیا که می‌فرمایند امسال داوطلب امتحانات نسوان از سیصد نفر متجاوز است خوب بود این حقیقت تلخ را هم اقرار می‌فرمودند که از سیصد نفر داوطلب بیشتر از بیست نفر قبول نشده‌اند [...] افکار این خانم‌های محصله در تمام سال تحصیلی متوجه فلان مد تازه لباس یا عقب نماندن از هم‌قطاران خود از حیث فرم تازه - نه از حیث تحصیل - بوده است البته این خانم‌ها وقتی به فرنگ تشریف ببرند ما پس از چند سال به جز مخارج ده نفر محصله متخصصه در برش لباس با یک کارتن ژورنال مد تازه لباس همراه هر یک چیز دیگری نخواهیم داشت.

من عقیده‌ام این است که اقلًا تا ۱۵ سال دیگر تحصیلات شش ساله ابتدایی برای نسوان ایران کافی است. ما هنوز یک مدرسه متوسط شش ساله نسوان نداریم با چه معلومات می‌خواهیم این محصولات را به فرنگ اعزام داریم.»^{۱۶}

د. پزشکی در انتقاد از نوشته دکتر علاج بدین نکته اشاره دارد که ظاهراً ازدواج مردان تحصیل کرده با زنان تحصیل کرده نیز چندان موفقیت‌آمیز نبوده و «... از آقایان محترمی که در این چند ساله با خانم‌های تحصیل کرده ازدواج کرده‌اند سؤال فرمایند به خصوص اگر اولادی هم خداوند به آنها اعطا کرده باشد.»^{۱۷} صاحب‌نظر دیگری نیز به نام «ع. نایینا» نوشت: «... فرستادن این گونه محصولات به فرنگستان بی‌شبهه نیست به این که یک جوان لر چشم و گوش بسته را بیاورند به مدارس طهران برای تحصیل و پس از مدت‌ها که به وطن خود مراجعت کرد آن جوان جز فکل زدن مرتب و با کارد و جنگال غذا خوردن و لباس شیک پوشیدن چیز دیگری نیاموخته است. این گونه تحصیلات هم برای محیط لرستان نتیجه نخواهد داشت.»^{۱۸}

«م.م» نیز در مخالفت با اعزام دانشجویان دختر به اروپا نوشت: «... فرضاً که در خانه بنده یا بالاتر و پایین‌تر عالمه‌ای به هم رسد که با فلان مهندس یا فلان شیمیست یا یک نفر فیزیسیست یا فلان آورکا همدوش باشد هنوز جامعه ما برای این قبیل نسوان کار و رجوعی ندارد. با این همه که مدارس نسوان ایران از نداشتن معلمات بیچاره و بی‌مصرف مانده‌اند همین که دقت فرمایید تصدیق خواهید فرمود که لافل تا بیست سال دیگر هم خانه و سبک زندگانی ایرانی بیش از تحصیل کرده شش کلاسه اولیه - ولی به طور تکمیل - احتیاج ندارد که به خواندن و نوشتن فارسی بی‌غلط دانستن، یک دوره حساب مختصر و مختصری از تاریخ ایران و مسبوق به بعضی اصطلاحات و مقدمات باشند.»^{۱۹} مخالف دیگری به اسم مستعار «دوربین» نوشت: «... این بانوان اگر دارای افکار و

روحیات علمی بودند یا این که مثل جوانان تحصیل کرده به تمدن دنیا آشنا شده بودند در همین غوغای زلزله خراسان ولوله‌ای راه انداخته و بر مردان سبقت جسته بودند. اینها برای مصرف، خرج کردن همه گونه زحمات را متحمل می‌شوند مثلاً برای خرید بلیط سینما و صفحه گرامافون یا بلیط تئاتر، عطر کریدشین، پول درشکه و اتومبیل همه‌گونه خرجی را با جان و دل می‌کنند ولی شاید در سال یک تومان برای خرید روزنامه و مطبوعات دیگر یا مطالعه کتاب‌های ادبی صرف نکنند. اگر به دقت نظر افکنده باشید هر خانمی یک اعلان کنسرت یا نمایش در خیابان در دست دارد ولی هنوز دیده نشده یک جریده یومیه یا یک کتاب ادبی نزد آنها یافت شود مگر رمان‌های بی‌مغز در این صورت سزاوار نیست عرض شود با این معلومات و طرز زندگانی و افکار و تمدن و تجدد قدری زود است.»^{۲۰}

«م. سرخوش» معتقد بود که باید در کشور این امکان را ایجاد نمود «... که عده‌ای معلمات لایق عالیقدر استخدام نمود و رشته‌های مطلوب را در همین جا تحصیل نمود تا موقعی که اقلاً همین قدر که از عمر تجدد مردان ایران می‌گذرد از زنان هم بگذرد آن وقت خود به خود رشته اخلاقی و سایر مسائل ملی ما، به ما اجازه خواهد داد که دختران ما هم برای تحصیل رشته‌های مخصوص و عالی‌تری که در اینجا امکان ندارد به اروپا اعزام شوند و الا فرض هم بفرمایید امسال صد نفر با کم و بیش دختران دیپلمه وارد شوند، در مملکتی که برای مردان تحصیل کرده محلی نیست آیا این خود سرباری بر دوش بدبختی‌های ما نخواهد شد؟»^{۲۱}



اما خانم ایران بانو کورشن‌نیا در پاسخ به این گونه مخالف خوانی‌ها اساساً سطح بحث را به طوری بنیانی تغییر داده و اظهار داشت که اصولاً می‌بایست تصمیم‌گیری دربارهٔ بانوان را به خود بانوان واگذار کرد. وی نوشت که: «... برای اعزام محصلات به اروپا رفرا ندیم لازم نیست زیرا آقایانی که در اطراف اعزام ما زن‌ها به فرنگستان برای تحصیل به خود زحمت داده اظهار اطلاع و ابراز عقیده می‌فرمایند و بعضی ما را ضعیفه و برخی ناقص‌الخلقه خوانده و جلوه می‌دهند ممکن است مختصری هم از گزارش حال خودشان مرقوم فرمایند تا ما نیز بدانیم فلسفه فوق‌الذکر و فرق میان زنان و مردان را نزد کدام استاد فرا گرفته و مبنای خوش‌بینی و بدبینی ایشان نسبت به اعزام محصلات چیست؟ خانم کورشن‌نیا سپس به طنز به پارهای از رفتار غیراخلاقی و اجتماعی ناپسند بعضی از آقایان را که به مراتب بیشتر از زنان بوده یادآور شده و تلویحاً بیان می‌کنند آقایان فکری به حال خودشان بکنند و مقدرات زنان را به خودشان واگذار کنند.»^{۲۲}

وی در ادامه نوشت که به عقیدهٔ او «... محصلین و محصلاتی که به ماهیت تحصیل پی‌برده تحصیل را از نظر تربیت و تعلیم دوست داشته و می‌دارند و به هر جای دنیا که فرستاده شوند تغییر ماهیت نخواهند داد و به غیر از تعلیم و تربیت مقصود و منظوری نخواهند داشت. این قبیل محصلین و محصلات، فرنگستان هم بروند حواس‌خسته آنها وقف تحصیل می‌شود نه امور منافی اخلاقی به علاوه آیین ما «طلب علم را برای ما ولو به رفتن چین» هم واجب کرده است در این صورت اعزام محصلین و محصلات به فرنگستان لازم است...»^{۲۳}

خانم کورشن‌نیا سپس طرحتی را ارائه می‌دهد که به نظر او به رعایت کردن آن دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی که درباره مسائل اخلاقی و اجتماعی دختران دانشجو ممکن بود به وجود آید، مرتفع می‌شد.

«الف - دقت در انتخاب محصلین و محصلات نه این که تنها سابقه معلومات را مدرک قرار بدهند بلکه اخلاق آنها را نظر بگیرند.

ب - توجه در تعیین محل تحصیل مثلاً در نظر گرفتن آداب و رسوم و عادات اخلاق اهالی ممالکی که می‌خواهند محصلین و محصلات را بدانجا اعزام نمایند مشروط بر آن که از جنبه روابط سیاسی آن ممالک صرف‌نظر نموده و از نظر تربیت و تعلیم ملاحظه شود هرگاه در بریتانیا یا آلمان وسایل تحصیل و تربیت از فرانسه و بلژیک بیشتر فراهم است شاگردان را بدانجا اعزام دارند به عقیده بنده برای مردان، انگلستان بهتر از تمام نقاط اروپا است و برای زن‌ها نیز آلمان و انگلستان مناسب‌تر است از فرانسه و سوئیس.

ج - تمرکز مسکن محصلین و محصولات در نقاط معین و اداره کردن آنها به وسیله سورویان‌های متخصصین مردانه و زنانه اروپایی و فراهم کردن وسایل تفریح و گردش آنها با تطبیق به آداب و رسوم ایرانیت.

د - منع آنها از فراگرفتن اخلاق مخصوص مغرب زمین.

ه - تشخیص ذوق محصلین و محصولات و واداشتن آنها به همان رشته تحصیل که مطابق ذوق آنها می‌باشد.

و - انتخاب سرپرستی که دارای منشی نیک و رفتار نیک و گفتار نیک باشد. دیپلم دکتری و اگرچه یا پرفسوری برای سرپرست شدن کافی نیست قیافه سمپاتیک و دانستن پنج، شش زبان نیز مدرک نخواهد بود؛ بایستی سرپرست به طور مسابقه انتخاب شود و بایستی پس از انتخاب خود را نسبت به محصلین و محصولات پدر فرض کرده وظایف و تکالیف پدری را انجام کند ... و در شبانه روز اقل ده ساعت وقت خود را به سرکشی محصلین و محصولات صرف نماید و هفته یک مرتبه به وسیله نطق و کنفرانس به شاگردان بفهماند که ایرانی هیچ وقت نباید اخلاق ایرانیت را از دست بدهد.»^{۲۴}



این بحث را کم و بیش آقای بینا به پایان می‌برد ولی این بار برخلاف مقاله نخست خود لفافه محتاطانه سابق را کنار برده و همانند سرهنگ فریب با اذعان به عدم اعتقاد به تساوی کامل زن و مرد می‌نویسد: «... یکی از دلایل مهم موافقین این بود که تربیت و تعلیم زن و مرد ندارد همان طور که مردها و جوان‌ها باید به تمدن و علوم امروزه آشنا شوند و مملکت از وجودشان استفاده کند همان قسم هم دخترهای امروز باید به علوم و فنون امروز آشنا شوند. ولی تا کجا؟ هیچ یک از موافقان حدود این تساوی را در فراگرفتن علم و فنون ارویایی معلوم نساخته بودند [...] اگر خانم‌ها و فمینیست‌های دو آتشه معتقد باشند که بین زن و مرد اساساً هیچ تفاوتی نیست چنانچه از مقالاتشان پیدا بود تازه اول مشاجره است. زیرا به عقیده من فرق زیادی بین زن و مرد هست. در این خصوص باید در سه موضوع ذیل دقت نموده و مقایسه کرد. ۱- فرق بین زن و مرد از حیث خلقت و طبیعت ۲- از حیث حقوق مدنی و اجتماعی ۳- از حیث موقعیت نسوان ما در جامعه.»^{۲۵}

بینا سپس برای هر یک از این سه قسم مطرح شده دلایلی را نیز ارائه کرد: «در قسمت اول زیاد احتیاج به توضیح ندارم از اول خلقت آدم ابوالبشر گفته‌اند: زن یک دنده‌اش کم است [...] حقیقتاً هم همین طور است در این دوره نورانی و قرن علم و معرفت علمای بزرگ و محققین عالی رتبه هم این مسئله را تصدیق داشته و معتقدند که زن یعنی همین جنس لطیف پر از احساسات محققاً از حیث خلقت و طبیعت با مردها تفاوت داشته و نواقصی دارد. حالا اگر در نتیجه اظهار این حقیقت که شاید به کام خانم‌های ما تلخ باشد بنده دچار حملات بشوم و ناسزا بشنوم یا جار و جنجال راه بیافند آن را هم من دلیل بر صدق مدعای خودم می‌دانم هر چه می‌خواهند بگویند. این کار طبیعت است.»^{۲۶}

دلایلی که در باب موضوع دوم بحث مطرح کرد بدین قرار بود: «... مملکت فرانسه مهد تمدن و آزادی است چرا به نسوان حق انتخاب نداده‌اند؟ در انگلستان که حق انتخاب دارند چرا وزیر نمی‌شوند؟ چرا کارهای مسئولیت‌داری در دست آنها نیست؟ و بالاخره در همین روسیه کمونیست تصور می‌کنید که حقوق اجتماعی زن و مرد یکسان است؟

چیزی را که ما امروز داریم مطالعه می‌کنیم دنیای متمدن از دو قرن پیش تحت مطالعه و دقت درآورده است و در نتیجه تدقیقات عمیق با کثرت علاقه که به ایجاد مساوات بین این دو جنس داشته است از حیث موقعیت اجتماعی نتوانسته است حقوقی را که برای مرد قائل می‌شود برای زن هم قائل گردد.»^{۲۷}

درباره موضوع سوم که همانا موقعیت زنان در جامعه ایرانی بود نیز نوشت: «ما باید ببینیم که از نسوان برای جامعه خودمان چه فوایدی در نظر داریم و آنها چه خدمتی می‌توانند به این

جامعه بنمایند. وقتی نتیجه عملی را که می‌خواهیم انجام بدهیم در نظر گرفتیم می‌توانیم قضاوت کنیم که برای حصول آن نتیجه چه اقداماتی باید بشود ما می‌خواهیم نسوان ما، دکتر در فلسفه باشند؟ دکتر در حقوق باشند؟ فیزیک و شیمی خوب بدانند؟ مهندس عالی قدری باشند؟ یا سیاستمدار خوبی بشوند؟ به طور قطع اینها هیچ کدام نیست مستخدم دولت هم که الحمدالله با وجود این همه منتظر خدمت نمی‌توانند بشوند [...] به عقیده من تنها استفاده‌ای که از نسوان این مملکت باید بشود خانه‌داری و علم تربیت طفل است این کار هم اروپا رفتن لازم ندارد...» صرف استخدام چند استاد زن از اروپا برای تعلیم و تربیت دختران ایرانی کافی بود؟ «... چیزی را که ممکن است در همین محیط که با اخلاق آنها هم سنخیت دارد فرا گرفت و وسایل تکمیل آن از هر جهت موجود است احتیاج نداریم از اروپا فرابگیریم و در عوض استفاده ضرر بریم. این همه کتاب‌هایی که امثال اسپنسر در تربیت و تعلیم نوشته و خیلی هم قابل فهم است اگر خانم‌ها به آن عمل کنند می‌توانند فرزندان خوبی تربیت نمایند.»^{۲۸}

بینا زن‌های ایرانی که به فرنگ رفته‌اند به دو قسمت تقسیم کرده می‌نویسد: «... یک دسته به کلی فرنگی ماب، مشتری امتعه لوکس اروپایی، مروج پارچه‌های رنگارنگ غربیان، دسته دیگر که اتفاقاً عده آنها هم خیلی زیاد و چند برابر اولی‌ها و تکفیر کننده دسته اول هستند مشتری ملابراهیم جهود و معتقد به جن و به رمل و اسطرلاب و آن داستان‌های مگو است. در میانه آنها عده خیلی قلیل هستند که از این افراط و تفریط برکنار بوده و مشغول تکمیل معرفت خود می‌باشند» به عقیده او «... زن و مردی که فالگیر شدند هر جا بروند فال می‌گیرند. اگر هم نخود پیدا نشد و خیلی هم فرنگی ماب باشند با ورق فال ناپلئون می‌گیرند! حالا جواب مرا با فحش خواهند داد یا خواهند گفت که ما می‌خواهیم به اروپا برویم که این خرافات را دور بیاندازیم در صورتی که دور انداختن خرافات اروپا رفتن لازم ندارد وقتی دماغ پر از این خرافات باشد اروپا رفتن آن را تکمیل می‌کند تصور می‌کنید در اروپا از این خرافات و موهومات وجود ندارد؟ آنجا هم هست و به حد کامل هم هست وقتی که ساختمان دماغی روی این زمینه‌ها است به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است!»^{۲۹}

در نهایت زنان نتوانستند به مجموع دستگاه‌های حکومتی آن دوره تفهیم کنند که همانند مردان، بخشی از بودجه کشور را نیز برای ادامه تحصیلات دختران تخصیص بدهند اما حداقل فضایی ایجاد شد که دختران بتوانند به هزینه شخصی خود به اروپا رفته و به تحصیل بپردازند. آمار دقیقی در این باره در دسترس نیست اما می‌دانیم حتی قبل از مطرح شدن اعزام دانشجویان دختر به فرنگ، تعدادی از آنها با حمایت‌های دولتی مشغول به تحصیل شدند. از جمله صدیقه

دولت‌آبادی که از سال ۱۳۰۲ الی ۱۳۰۷ در دانشگاه سوربن به تحصیل پرداخت و بخشی از هزینه‌های تحصیل او را وزارت معارف پرداخت.^۱ و یا خانم‌های دیگر مانند خدیجه کشاورز خواهر کریم و فریدون کشاورز که در دانشگاه تولوز فرانسه که به تحصیل حقوق پرداخت و از آنجا برای نشریه *عالم نسوان* مقالاتی را ارسال می‌کرد و یا خانم نیره صمصامی که او نیز در سوربن دکترای ادبیات گرفت.

سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ از لحاظ اعاده حقوق زنان نقطه عطفی در تاریخ ایران به شمار می‌رفت. هر چند بسیاری از نظرات مخالفان در آن زمان تماماً ریشه در سنت‌ها نداشت یعنی ادعا می‌شد که هنوز زمینه‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی مهیا نمی‌باشد. اما بحث تحصیل زنان در فرنگ باعث شد ابعاد جایگاه زنان در جامعه تا حدودی باز شود. دولت ایران حاضر نشد که هزینه تحصیل دختران را در خارج تقبل کند، اما در این میان پاره‌ای از خانواده‌ها رویه‌های خود را تغییر داده و خود هزینه‌های آنان را برای ادامه تحصیل تقبل کردند و این خود یک گام به جلو محسوب می‌شد چرا که در گذشته بسیاری از خانواده‌ها هرگز حاضر به تحقق این خواسته دختران برای تحصیل در خارج نبودند. صدیقه دولت‌آبادی در مقاله‌ای تحت عنوان «مختصری از شرح احوال گذشته و حال زنان ایران» این تحول را چنین توصیف کرد «... سابق بر این وجود دختری در خانواده شناخته می‌شد فقط هنگامی که به نکاح مردی درمی‌آید. پدر او تنها وقتی که مکدر نمی‌شد از ذکر وجود دخترش در جامعه، همانا موقع عروسی او بود و شاید اغلب خانواده‌ها را گمان می‌رفت که از داشتن اولاد دختر محرومند تا موقعی که مردی او را برای خدمتگزاری انتخاب می‌کرد!! ولی امروز دختران ایرانی مانند پسران در اروپا مشغول تحصیلات معلمی، موزیک، قبالگی، طبابت و غیره می‌باشند البته اکثراً به خرج اولیای خود و کمتر به خرج دولت زندگی می‌کنند ولی باز هم در اثر تقویت نمودن و آزاد گذاشتن از طرف مقام منبع دولت است و شکرانه دارد که بگویم بعضی از آنها از رشته تحصیلیه خود خارج گشته به وطن مراجعت و در انتظار موقعدند که وظایف محوله را انجام دهند»^۲

کتابک ۷۸

یادداشت:

۱. *عالم نسوان*، سال هشتم، شماره چهارم، صفحه ۱۵۱، تیرماه ۱۳۰۷.
۲. رساله راجع به اعزام دختران ایرانی به فرنگستان، تالیف سرهنگ عبدالجواد قریب. چاپ مطبعه مجلس، توزیع کتابخانه معرفت، بی‌تا، صفحه ۳.
۳. همان، صفحه ۴.

۴. همان، صفحه ۵
۵. همان
۶. روزنامه ایران، شماره ۲۹۵۱، جمعه ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸، صفحه ۱
۷. همان
۸. ایران، شماره ۲۹۵۲، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸، صفحه ۱
۹. همان
۱۰. همان
۱۱. ایران، شماره ۲۹۵۵، پنجشنبه ۲ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۱
۱۲. ایران، شماره ۲۹۵۶، جمعه ۳ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۱
۱۳. همان
۱۴. ایران، شماره ۲۹۵۷، یکشنبه ۵ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۱
۱۵. ایران، شماره ۲۹۵۸، دوشنبه ۶ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۱، گزارش فوق‌الذکر آقای بهرامی نیز هنوز به رویت نگارنده نرسیده است.
۱۶. ایران، شماره ۲۹۶۰، پنجشنبه ۹ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۱
۱۷. همان
۱۸. ایران، شماره ۲۹۶۱، جمعه ۱۰ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۲
۱۹. ایران، شماره ۲۹۶۲، یکشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۱
۲۰. ایران، شماره ۲۹۶۴، سه‌شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۱
۲۱. ایران، شماره ۲۹۶۵، چهارشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۲
۲۲. ایران، شماره ۲۹۶۳، دوشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۰۸، صفحه ۳
۲۳. همان
۲۴. همان
۲۵. ایران، شماره ۲۹۶۶، پنجشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۰۸، ص ۱ و ۲
۲۶. همان
۲۷. همان
۲۸. همان
۲۹. همان صفحه او ۲
۳۰. سازمان اسناد ملی ایران ۱۳۳۳۳۳۳۰۲۹۷۰
۵۰۱ذآآپ
۳۱. عالم نسوان، شماره چهارم، سال دوازدهم، تیرماه ۱۳۱۱، صفحه ۱۴۸

